

www.csr.ir

دموکراسی، توسعه

و حقوق بشر*

جک دانلی

خاطر نشان شده، یعنی «دموکراسی، توسعه، رعایت حقوق بشر و آزادی‌های اساسی به هم وابسته و لازم و ملزوم یکدیگرند»، به چالش می‌کشد.^(۳)

* این مقاله ترجمه‌ای است از:

Jack Donnelly, "Human rights, democracy development", *Human Rights Quarterly*, 21. 3 (1999), pp. 608-632.

جک دانلی استاد مدرسه عالی مطالعات بین‌المللی دانشگاه دنور (Denver) است. وی به گونه‌ای مبسوط راجع به «نظریه و عمل حقوق بشر بین‌المللی» آثاری را به چاپ رسانده است. از جمله:

"Universal Human Rights in Theory and Practice" (1989), and "International Human Rights" (2d ed., 1998).

جدیدترین کار او تحت عنوان

"Realism and International Relations: Critical Engagement"

از سوی دانشگاه کمبریج در دست چاپ است.

۱- مقدمه

در دهه گذشته، توسعه، دموکراسی و حقوق بشر به آرمان‌های سیاسی هژمونیک تبدیل شده‌اند. رژیم‌هایی که حداقل مدعی تعقیب رشد اقتصادی پایدار و سریع (توسعه)، مشارکت سیاسی عمومی (دموکراسی) و رعایت حقوق شهروندان خود (حقوق بشر)^(۱) نباشند، مشروعیت بین‌المللی و ملی شدن [خود] را در معرض خطر قرار می‌دهند.^(۲) بدون نفی پیوندهای مهم نظری و عملی، این مقاله بر تنش‌های بین منطق‌های «حقوق بشر، دموکراسی و توسعه» متمرکز است. در این راستا، این مقاله مفروضه ساده معاصر را که در برنامه عمل و اعلامیه کنفرانس جهانی حقوق بشر وین ۱۹۹۳

۲. زبان مشروعیت در دوران معاصر

ارتباط بین توانایی رژیم جهت ترویج توسعه (رونق و شکوفایی) و تقویت برداشت عمومی از مشروعیت رژیم، منوط به حقوق سیاسی بین فرهنگی (cross-cultural) جهانی است. به رغم مبانی ایدئولوژیک و جامعه شناختی رژیم حاکم، ناتوانی شدید یا مستمر آن در جهت رونق و شکوفایی، هرچند که ممکن است در سطح محلی قابل فهم باشد، اما نوعاً به چالش سیاسی جدی منجر می‌شود.

توانایی تضمین دموکراسی، کم و بیش به گونه‌ای منظم، زمینه را برای تعیین مشروعیت رژیم فراهم آورده است. در طول تاریخ، بسیاری از جوامع سیاسی اقتدار را بر یک هدیه الهی و نظم طبیعی یا سنتی مبتنی ساخته و بر اساس آن، حکومت سلسله مراتبی از سوی کسانی که از ویژگی عالی‌تری برخوردارند (برگرفته از تولد، سن، ثروت و مهارت یا قدرت) کسب مشروعیت می‌کرده است. با این حال به مدت نیم قرن است که اکثریت رژیم‌ها، به جای یک منبع برتر به اقتدار برگرفته از مردم متوسل شده‌اند.

این ایده که مشروعیت حکومت تابع این کارکرد است که تا چه اندازه حقوق انسانی یا طبیعی شهروندان را اجرا و از آنها دفاع می‌کند، نخستین تأیید بین‌المللی قابل توجهش را از اعلامیه حقوق بشر ۱۹۴۸ گرفته است.^(۴) از دهه ۱۹۷۰، حقوق بشر یک موضوع متداول، گرچه بحث‌انگیز، در سیاست‌های چندجانبه و

دوجانبه بوده است. در دهه گذشته، «حقوق بشر» به همراه «دموکراسی» و «توسعه» یک منظومه سه‌رکنی را تشکیل داده‌اند که در صورت وجود، حاکی از مشروعیت و درغیراین صورت حکایت از فقدان مشروعیت حکومت دارند.

دموکراسی، توسعه و حقوق بشر از همبستگی‌های عملی و مفهومی مهمی برخوردار هستند. بارزترین آن این که هنجارهای حقوق بشر بین‌المللی لازمه حکومت دموکراتیک‌اند. ماده ۲۱ اعلامیه جهانی حقوق بشر اشعار می‌دارد: «اراده مردم باید مبنای اقتدار حکومت باشد.»^(۵) دموکراسی در جهت توسعه، اگرچه کاملاً ضروری تلقی نمی‌شود، خصوصاً در کوتاه‌مدت و میان‌مدت، اما حکومت نالایق را که توسعه را تضعیف و تعدیل می‌کند، محدود می‌نماید. علاوه بر این، حقوق مدنی و سیاسی از رهگذر اقتضای پاسخگو بودن و شفافیت می‌تواند به سوق دادن رشد اقتصادی در جهت توسعه ملی، به جای اغنای خصوصی کمک نماید. از رهگذر حقوق اجتماعی و اقتصادی که مشابهتاً به دنبال تضمین رونق و شکوفایی در کل اجتماع به جای رونق و شکوفایی در یک طبقه خاص است، توزیع مجدد ثروت لازم شمرده می‌شود. برعکس، آن کسانی که در حاشیه اقتصادی یا با تلقی غیرواقع‌بینانه راجع به زندگی بهتر برای فرزندانشان زندگی می‌کنند احتمالاً تمایل کمی دارند که با منافع و حقوق دیگران هماهنگ گردند.

وابستگی متقابل و حتی تجمع (synergy)

حقوق بشر، دموکراسی و توسعه، هم ممکن و هم مطلوب است. با این حال تشخیص چنین همبستگی‌ای تا حد زیادی وابسته به زمینه و طرح سازمانی است. این امر، خودآیند یا اجتناب‌ناپذیر نیست. برای مثال، مردم اغلب می‌خواهند امور بسیار نامطبوع نسبت به (برخی از) همشهری‌هایشان پایان یابد. نابرابری‌های بسیار گسترده در کشورهای نظیر برزیل و ایالات متحده در خصوص نقش عمده سیاست در تبدیل توسعه (رونق ملی جمعی) به بهره‌برداری از حقوق اجتماعی و اقتصادی به رسمیت شناخته شده بین‌المللی جای تردیدی باقی نمی‌گذارد. مورد کشورهای نظیر کره جنوبی و تایوان (قسمت اعظم اروپای غربی در قرن نوزدهم مورد اشاره قرار نمی‌گیرد) مؤید این است که به‌رغم نقض سیستماتیک حقوق سیاسی و مدنی، توسعه می‌تواند برای دهه‌ها استمرار یابد.

قدرت این صبغه جدید مشروعیت بین‌المللی در افول فوق‌العاده سریع بسیاری از انواع رژیم‌های استاندارد عصر جنگ سرد کاملاً آشکار است. برای مثال، دموکراسی خلقی. که حقوق دسته‌ای از مخالفان و ناراضیان را در پرتو یک مصلحت جمعی بزرگ‌تر (مشخصاً حزبی) قربانی می‌کند. هر جا که مردم انتخابی را صورت داده‌اند، سریعاً از صحنه سیاسی خارج شده‌است. به همین ترتیب دولت‌های مبتنی بر امنیت ملی. که هر چیز و هر کسی را که در مبارزه علیه کمونیسم ضروری تلقی می‌کردند، قربانی می‌ساختند. تا حد زیادی بی‌اعتبار شدند. علاوه بر این، سقوط کایوندا (Kaunda) در زامبیا و سوهارتو در اندونزی نمونه‌های جالب توجهی از زوال پدرسالاری (paternalism) هستند. مشابهتاً، حاکمیت نظامیان حتی در آفریقای زیر صحرا (Sub-Saharan)، جایی که از زمان استقلال متعارف‌ترین شکل حکومت بوده، در حال زوال و فروپاشی است.

بیست و پنج سال پیش، بسیاری دولت‌ها تخلفات معمول از حقوق بشر را نه تنها با توسل و تمسک به امنیت ملی (در تقابل با امنیت فردی) و نسبی‌گرایی فرهنگی (در تقابل با حقوق بشر جهانی)، بلکه در عین حال از رهگذر ضرورت‌های امره‌عالیه توسعه و دموکراسی (در تقابل با منافع خاص افراد و گروه‌ها) توجیه می‌کردند. برعکس، در جامعه بین‌المللی عصرپس از جنگ سرد استدلال‌های وابستگی متقابل، هنجار هستند. برای مثال، در بیانیه اخیر برنامه توسعه ملل متحد (UNDP) بیان

راجع به قدرت ایده حقوق بشر نباید مبالغه شود. ناکارآمدی اقتصادی محور و اساس افول این رژیم‌ها بوده است. تقاضاهای عمومی ناظر

بر دموکراسی و حقوق بشر اغلب ساده لوحانه (چشم و گوش بسته) بوده است.

بیانیه‌های سیاسی رسمی اغلب مزورانه‌اند. توسل و تمسک به نسبی‌گرایی فرهنگی و خصوصیات ملی به سختی از مباحث حقوق بشر خارج می‌شوند، با این وصف، به رغم تلاش‌های اساسی چین و متحدانش به نام نسبت‌گرایی شدید فرهنگی، لحاظ کردن قرص و محکم جهان‌شمولی حقوق بشر به رسمیت شناخته شده بین‌المللی در سال ۱۹۹۳ [در اعلامیه پایانی]، نشان دهنده تغییرات شگرف در ایستارهای بین‌المللی مسلط است.^(۸) به رغم وجود خلأ بین نظریه و عمل، امروزه اکثر دولت‌ها به گونه‌ای بارز در تلاش‌های خود برای کسب مشروعیت ملی و بین‌المللی به حقوق بشر، دموکراسی و توسعه تمسک می‌جویند.

هیچ جای دیگری این اندازه پیشرفت نداشته است که تقریباً کل جمعیت از بسیاری از حقوق مدنی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی که در سطح بین‌المللی شناسایی شده، برخوردار باشند. با وجود این، در این مقاله استدلال این است که ترکیب «توسعه، دموکراسی و حقوق بشر» در دولت‌های رفاهی دموکراتیک لیبرال غربی، مؤید و تجلی یک موازنه خاص و متمایز بازارها (توسعه)، انتخابات (دموکراسی) و حقوق بشر فردی است. مسلماً مبارزه برای حقوق بشر از طریق این آگاهی که بسیاری از ادعاهای متعارض بین حقوق بشر، دموکراسی و توسعه نابجا و نادرست بودند، تقویت شده است. اما تعارضات واقعی بین «منطق» دموکراسی، «منطق» توسعه و «منطق» اگر حقوق بشر امروزه اغلب نادیده گرفته می‌شوند. در صورتی که «دموکراسی» و «توسعه» از جهاتی کاملاً خاص درک و دنبال نشوند، ممکن است حقوق بشر را به مخاطره اندازند.

۳. تعریف حقوق بشر

به صورت تحت‌اللفظی، حقوق بشر عبارت از حقوقی است که شخص از این حیث که انسان است از آن برخوردار می‌باشد. بدین ترتیب، از آنجا که همه ما به یک اندازه انسان هستیم، آن حقوق نیز برابرنند. حقوق بشر در عین حال حقوقی غیرقابل سلب (inalienable) اند. زیرا فارغ از این که ما چگونه رفتار می‌کنیم،

نمی‌توانیم براننده چیزی غیر از انسان باشیم. چنین حقوقی از کجا نشأت می‌گیرد؟ ما چگونه درمی‌یابیم که از حقوق انسانی خاصی برخورداریم؟ چنین پرسش‌های مهمی از منظر فلسفی بی‌اندازه بحث‌انگیز هستند. اما، در راستای اهداف کنونی روابط بین‌الملل می‌توانیم آنها را پرسش‌هایی تلقی کنیم که مقتدرانه پاسخ داده شده‌اند.

در عرض پنجاه سال، از زمانی که مجمع عمومی ملل متحد اعلامیه حقوق بشر را پذیرفته، واقعاً همه دولت‌ها اعلامیه مزبور را مورد تأیید قرار داده‌اند، تا آنجا که مطلقاً از وضعیت حقوق بین‌المللی عرفی برخوردار شده است.^(۹) میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی اخیراً دارای ۱۴۴ عضو شده است.^(۱۰) میثاق بین‌المللی حقوق فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی دارای ۱۴۱ عضو است.^(۱۱) اعلامیه وین با اجماع ۱۷۱ دولت که در کنفرانس جهانی ۱۹۹۳ شرکت داشتند، پذیرفته شد.^(۱۲) درست یا غلط. و در اکثر موارد به درستی. این اسناد معنای حقوق بشر را در جامعه بین‌المللی معاصر معین و مشخص می‌کنند.

حقوق بشر به رسمیت شناخته شده بین‌المللی از طبیعت ذاتی (اخلاقی) شخص انسان نشأت می‌گیرد. برای مثال، ماده ۱۱ اعلامیه جهانی با عبارت «همه آحاد بشر آزاد به دنیا می‌آیند و از حیث حیثیت و حقوق برابرند»^(۱۳) شروع می‌شود. به همین ترتیب، هر دو میثاق اشعار می‌دارند که «این حقوق از کرامت ذاتی شخص انسان نشأت می‌گیرد.»^(۱۴) اعلامیه وین تقریباً از همین زبان استفاده می‌کند. «کل حقوق بشر از کرامت و ارزش ذاتی شخص انسان نشأت می‌گیرد.»^(۱۵) هر فردی صرفاً از این حیث که انسان است، مستحق برخورداری از حقوق خود است. بر این اساس، اگرچه افراد به درستی تابع دسته وسیعی از تعهدات سیاسی و اجتماعی هستند، اما حقوق بشر مجموعه‌ای غیرقابل سلب از کالاها، خدمات و فرصت‌های فردی رامعین و مشخص می‌کند که دولت و اجتماع در شرایط و اوضاع و احوال عادی موظف به رعایت و اجرای آنها هستند. چون این حقوق ذاتی افراد در وهله اول بر منافع و مطلوب‌های اجتماع و دولت اولویت دارد، حقوق بشر حد شمول مشروعیت اقدام دولت را محدود می‌کند. هرچند این اولویت به ندرت طبقه‌بندی شده است،^(۱۶) اما حقوق بشر معمولاً سایر ادعاهای مشروع^(۱۷) دولت و اجتماع را بر نمی‌تابد.

از منظر حقوق بشر، مشروعیت هر دولتی تابعی از میزان رعایت (respect)، حمایت (protect) و تحقق (realize) حقوق شهروندان خود است. از این رو اعلامیه جهانی حقوق بشر خود را «معیار مشترک دستیابی همه ملل» اعلام می‌کند.^(۱۸) اعلامیه وین به طور صریح و روشن در نخستین پاراگراف [برنامه] عمل خود اشعار می‌دارد: «حقوق بشر و آزادی‌های اساسی حق مسلم و طبیعی همه انسان‌هاست، حمایت و تقویت آنها نخستین مسئولیت حکومت‌ها

[دولت‌ها] است.^(۱۹) در تمام مناطق جهان در همه سیستم‌ها، برای تنظیم روابط افراد، دولت‌ها و اجتماع، در قسمت اعظم تاریخ، این هنجار وجود داشته است. با وجود این، جامعه بین‌المللی معاصر در این مقام برآمده که حقوق بشر را در محتمل‌ترین شرایط آن مورد پشتیبانی قرار دهد.^(۲۰)

در طول جنگ سرد، تبلیغات رسمی این بود که «کل حقوق بشر لازم و ملزوم یکدیگر و تجزیه‌ناپذیر (indivisible) هستند.» اما، موجودیت دو میثاق مجزا، واقعیت رهیافت‌های کاملاً گزینشی (selective) را بهتر منعکس کرد. به ویژه دولت‌های سوسیالیستی و بسیاری از دولت‌های آفریقایی. آسیایی بر مستثنی کردن حقوق مدنی و سیاسی از حقوق فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی تأکید داشتند.^(۲۱) سازمان ملل متحد نیز به اصل تعیین سرنوشت (self determination) و تبعیض نژادی توجه ویژه مبذول داشت.

۴- تعریف دموکراسی

«دموکراسی مبتنی بر بیان آزادانه اراده مردم در تعیین نظام‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی‌شان و مشارکت کامل در همه ابعاد زندگی خود است.»^(۲۵) این جمله که از اعلامیه وین گرفته شده در هر صورت برای شروع بسیار مناسب است. نظیر همه تعاریف قابل قبول، وصف دموکراسی در اعلامیه وین ریشه در ترمینولوژی این اصطلاح یعنی کلمه یونانی demokratia دارد که تحت الفظی به معنای حکومت یا قدرت (kratos) مردم (demos) است. با این حال، باید دانست که demos از نظر یونانی‌ها، کل جمعیت را شامل نمی‌شد، بلکه یک طبقه اجتماعی خاص را در برمی‌گرفت، توده عوام: عوام الناس (hoi Polloi)؛ تحت الفظی به معنای بسیار، اما بار معنایی اجتماعی آن دقیقاً

امروزه چنین چالش‌هایی بر وابستگی متقابل و جدایی‌ناپذیری حقوق بشر، نسبت به ۲۵ یا حتی ۱۰ سال پیش چندان مطرح نیست. در [کنفرانس] وین پذیرفته شد که «در حالی که توسعه، برخورداری از همه حقوق بشر را تسهیل می‌کند، اما فقدان توسعه نمی‌تواند برای توجیه عدول از حقوق بشر به رسمیت شناخته شده بین‌المللی مورد استفاده قرار گیرد.»^(۲۲) به همین ترتیب کمیسیون حقوق بشر ملل متحد مجموعه‌ای از قطعنامه‌ها را پذیرفته که در آنها «جهان شمولی، جدایی‌ناپذیری، وابستگی متقابل

همان مضامینی است که این اصطلاح در انگلستان دوران ویکتوریا داشته است. دموکراسی آنتی‌ها، حتی در عصر طلایی (Age Golden) آن، حاکمیت طبقه‌ای از شهروندان معمولی، طبقه‌ای (از مردان) بود که بردگان و بیگانگان ساکن را از حکومت محروم می‌کردند. این طبقه عموماً منافع خود را در تقابل با مطلوبیت‌های اشرافی (aristocratic) (تحت‌اللفظی به معنای حاکمیت بهترین‌ها یا مهتران)، الیگارش (oligarchic) (حاکمیت برخی یا حاکمیت اقلیت)، یا توانگر سالارانه (plutocratic) (حاکمیت ثروتمندان) می‌دیدند. از این رو، دیوید هلد (David Held) کتاب مدل‌های دموکراسی را با تعریف دموکراسی به عنوان «شکلی از دموکراسی که در آن برخلاف موناشرشی‌ها (monarchies) و حکومت اشراف، مردم حکومت می‌کنند» آغاز می‌کند.^(۲۶)

در قسمت اعظم تاریخ، نظریه و عمل دموکراسی بر ادعاهای متعارض ناظر بر قدرت و اقتدار از سوی طبقات اجتماعی رقیب مبتنی بوده است. در نتیجه تقریباً تا همین اواخر دموکراسی بدنام بود و معقول به نظر نمی‌آمد چرا که تا اواخر قرن نوزدهم، تقریباً همیشه، دموکرات‌ها بازنده بودند. برای مثال، به دلالت‌های ضمنی [مضامین] منفی "demagogue" توجه کنید که تحت‌اللفظی به معنای رهبر مردم است. ادعاهای شهروندان معمولی برای حکومت کردن مبتنی بر «تعداد صرف» (Mere Numbers) خواهد بود، مگر این که ما با وجود این، حکومت مردم چه معنایی دارد؟ هلد یک فهرست محدود از معانی مشترک حکومت مردم را ارائه می‌کند:

۱. همه باید حکومت کنند؛ به این معنا که همه باید در قانونگذاری، تصمیم‌گیری در باره خطمشی کلی، به کار بستن قوانین و اداره امور حکومت دخالت داشته باشند.
۲. همه باید شخصاً در تصمیم‌گیری‌های مهم، یعنی تصمیم‌گیری در باره قوانین عمومی و مسائل مربوط به خطمشی کلی دخیل باشند.
۳. حکام باید در مقابل حکومت شونده‌گان پاسخگو باشند، به عبارت دیگر آنها باید اعمال

خود را برای حکومت شوندگان توجیه کنند و حکومت شوندگان بتوانند آنها را کنار بگذارند.

۴. حکام باید در مقابل نمایندگان حکومت شوندگان پاسخگو باشند.

۵. حکام باید از جانب حکومت شوندگان انتخاب شوند.

۶. حکام باید از جانب نمایندگان حکومت شوندگان انتخاب شوند.

۷. حکام باید به نفع حکومت شوندگان عمل کنند.^(۳۰)

آخرین معنای مشترک، یعنی عمل حکام در جهت منافع حکومت شوندگان، گرچه اغلب با آن مواجه می‌شویم، اما یک مفهوم قابل دفاع از دموکراسی نیست. برای مثال، پادشاهان بوربون (Bourbon) امپراطوران چین و سلاطین عثمانی همه (مجادله‌انگیز اما قابل قبول) مدعی اعمال حاکمیت در جهت منافع مردم بودند. با این حال، همان‌طور که این رژیم‌ها نشان داده‌اند حکومت در جهت منافع مردم ممکن است دموکراتیک باشد یا نباشد. بنابراین اگر اصطلاح دموکراسی بیشتر به معنای فقدان حکومت از سوی یک بخش محدود از اجتماع است، اما در هر صورت باید حکومتی مردمی یا حکومتی از سوی مردم باشد. و رای منافع ناشی از اداره مطلوب امور، مردم در دموکراسی باید منبع اقتدار حکومت برای اعمال قدرت (حکومت کردن) باشند.

شش مفهوم دیگر هلد از حکومت مردم مشتمل بر مجموعه‌ای از اشکال سیاسی است.

برای مثال، معنای دوم مبنی بر این که همه در فرآیند تصمیم‌گیری‌های حیاتی دخالت داشته باشند، مقتضی مشارکت مستقیم و گسترده شهروندان است. برعکس، چهارمین معنا که خواهان مسئولیت و پاسخگویی حکام در برابر نمایندگان حکومت شوندگان است و ششمین معنا که اشعار می‌دارد حکام باید از سوی نمایندگان حکومت شوندگان انتخاب شوند، کاملاً متضمن حکومت نمایندگی (representative government) است. همه تعاریف هلد کاملاً آزاد و باز هستند: دخالت در تصمیم‌گیری به چه معناست؟ سازوکارها و معیارهای حکومت پاسخگو (accountable) کدام‌اند؟ حکومت شوندگان چگونه باید حکامشان را انتخاب نمایند؟

مطابق اعلامیه وین، نکته مورد تأکید، تبیین «ابراز اراده آزاد مردم» است.^(۳۱) نظریه‌های دموکراتیک عمدتاً با ابتنا بر آزمون‌های شکلی یا ماهوی در تعیین بخشیدن به این اراده باز شناخته می‌شوند. روسو (Rousseau) تبیین مناسبی از این تمایز [شکلی و ماهوی] ارائه می‌دهد: یک راه برای تعیین اراده مردم مراجعه کردن به آنها مستقیماً یا از طریق نمایندگانشان می‌باشد، با این حال روسو این (طرز عمل) اراده همه (will of all) را که عمدتاً تنها منافع فردی و گروهی خاصی را منعکس می‌کند، ناچیز می‌شمرد.^(۳۲) در عوض، وی از «اراده عمومی» (general will)، اراده بازتابنده منافع منطقی و معقول کل مردم که اغلب اولویت‌های گروه‌بندی شده گروه‌ها و افراد نیست، دفاع

می‌کند. (۳۳)

با وجود این، طرح‌های ماهوی [دموکراسی]، کاملاً فاقد پیوند با ایده «حکومت مردم» و به طریق اولی منافع مردم است. از این رو اصطلاح دموکراتیک به یک مترادف اساساً نامرتب‌تبط برای «مساوات طلبی» تبدیل می‌شود. طرح‌های ماهوی [دموکراسی] در عین حال در معرض انواع مسائل و سوءاستفاده‌ها هستند؛ [سوء استفاده‌هایی] که از اغراق‌ها و مبالغه‌های ساده‌لوحانه ناظر بر پاک نهادی مردم تا پدر سالاری [قیم مآبی] [نخبه‌گرایانه (elitist) paternalism] نشأت می‌گیرد که وفق آن اعتقاد دارند رهبری مردم را آن کسانی که دارای بیش یا فضیلت بوده و بدین وسیله منافع مردمشان را می‌شناسند، باید عهده‌دار شوند.

بنابراین، گرایش سال‌های اخیر در تأکید بر دموکراسی شکلی (رویه‌ای procedural) به طور کلی قابل قبول می‌نماید. سمت و سوی مباحثات سیاسی و عمومی، ناظر بر تأکید بر انتخابات چند حزبی است. در ادبیات نظری، مفاهیم و طرح‌های شکلی برجسته نیز بر سازوکارهایی تأکید دارند که یک فرآیند انتخاباتی باز و بدون محدودیت را تضمین کند. برای مثال، نمونه آرمانی «پلی آرسی». چند حاکمی» رابرت دال (Robert Dahi) به عنوان یک مرجع عمومی در مباحثات علمی. دانشگاهی، نه تنها مقتضی انتخابات آزاد و منصفانه مبتنی بر حقوق رأی عام‌الشمول، بلکه در عین حال مستلزم آزادی سیاسی گسترده با اطمینان از انتخابات واقعاً

آزاد نیز می‌باشد. (۳۴) این آزادی سیاسی گسترده شامل حق همه در کاندیدا شدن (رقابت برای قدرت)، آزادی بیان، دسترسی به منابع مختلف اطلاعاتی و آزادی تشکیل اجتماعات می‌شود. با این حال، انتخابات، فارغ از چگونگی انتخابات آزاد و باز، صرفاً سازوکارهایی برای محقق ساختن اراده مردم هستند. صرف وجود دموکراسی شکلی. رویه‌ای که به آسانی می‌تواند به فرمالیسم (شکل‌گرایی) غیردموکراتیک یا حتی ضددموکراتیک تبدیل شود. مفاهیم ماهوی دموکراسی به درستی بر این مبنا تکیه دارند که ما نباید نگاه به ارزش‌های محوری ناظر بر اقتدار مردم و کنترل حکومت را از دست بدهیم.

در حالی که بحث اشکال و انواع دموکراسی می‌تواند باز هم طول و تفصیل پیدا کند، (۳۵) این مقاله با یادآوری این مطلب باید آن را به پایان برساند که زمانی که ما درباره انواع دموکراسی بحث می‌کنیم معمولاً توجه از عنوان دموکراسی به صفات توصیف کننده دموکراسی همچون «ذاتی، رویه‌ای (شکلی)، انتخاباتی، مستقیم، نمایندگی لیبرال، هدایت شده و خلقی» تغییر می‌یابد. در این مقاله استدلال خواهد شد که کارکرد حقوق بشری اکثر دموکراسی‌های معاصر ریشه در صفات ذاتی‌ای نظیر لیبرال^۱ دارد. به ویژه این مقاله بر این نکته تأکید دارد که دموکراسی انتخاباتی، مفهوم شکلی. رویه‌ای

۱. از نظر مترجم نظر به بار معنایی سیاسی این صفت، این ادعا جانبدارانه می‌نماید، و قید تحدیدی آن، با منطق جهانشمولی حقوق بشر مبتنی بر کرامت ذاتی حقوق بشر و حفظ و صیانت از آن همسو نیست.

اصولی دوران معاصر، از مقتضایات حقوق بشر به رسمیت شناخته شده بین المللی فاصله دارد. (۳۶) کنند.»

برعکس، حقوق بشر که اختیار دادن به افراد را دنبال می کند، بالمآل ترجیحاً اختیار بخشیدن به مردم و حکومت آنها را محدود می کند. به واسطه ضرورت این که هر فردی کالاها، خدمات و فرصت های معینی را طلب می کند، دامنه و گستره نظام ها و رویه های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی قابل قبول شدیداً محدود می شود. و رای این مطلب که چه کسی باید حکومت کند. که به واقع یک پاسخ دموکراتیک دارد. حقوق بشر ناظر بر این موضوع است که چگونه مردم (یا هر گروه دیگری) حکومت کرده و در چنین اعمالی حکومتی چه خواهند کرد.

ممکن است حکومت های دموکراتیک در مقایسه با رژیم های غیردموکراتیک از معدل بهتری در سوابق حقوق بشر برخوردار باشند، اما برخی از دولت های غیردموکراتیک راجع به برخی حقوق، از برخی دولت های دموکراتیک بهتر عمل می کنند. علاوه بر این، رویه های حقوق بشر در میان دولت های دموکراتیک به گونه ای قابل ملاحظه متفاوت اند. اصل دموکراتیک حاکمیت مردم (popular rule) در بهترین حالت، غیرمستقیم است و منوط به رعایت کامل حقوق بشر به رسمیت شناخته شده بین المللی است. تنها در صورتی که حاکمیت مردمی به رعایت حقوق بشر تمایل داشته باشد و بالمآل منافع و اقدامات خود را

۵. دموکراسی و حقوق بشر

دموکراسی و حقوق بشر در تعهد به آرمان کرامت سیاسی برابر (equal political dignity) برای همه سهیم اند. علاوه بر این، هنجارهای حقوق بشر بین المللی همان طور که قبلاً ذکر شده مستلزم حکومت دموکراتیک هستند. اما این پیوند لزوماً در جهات دیگر وجود ندارد. از آنجا که حقوق مشارکت مجموعه کوچکی از حقوق بشر به رسمیت شناخته شده بین المللی است، مبارزه برای حقوق بشر نه تنها از مبارزه برای دموکراسی گسترده تر است، بلکه در عین حال از ویژگی کاملاً متمایزی نیز برخوردار است. حتی درجایی که دموکراسی و حقوق بشر در تضاد نیستند، آنها اغلب به جهت گیری های متفاوت قابل ملاحظه ای اشاره دارند.

الف. اختیار دادن به چه کسی؟ برای چه؟

هدف دموکراسی عبارت از اختیار و قدرت بخشیدن به مردم به منظور تضمین این معناست که آنها به جای برخی از گروه ها در اجتماع حکومت کنند. اگر چه دموکراسی اقتدار حاکمیت را به مردم تخصیص می دهد، اما خود مستلزم آن است که بخش معدودی از مردم اعمال حاکمیت کنند. همان طور که اعلامیه وین خاطر نشان می کند، به این دلیل که مردم حاکم هستند، آزادند که «نظام های سیاسی،

محدود نماید، دموکراسی به تحقق حقوق بشر کمک خواهد کرد. با وجود این در عمل، اراده مردم، فارغ از این که چگونه بروز یابد، اغلب از حقوق شهروندان نشأت می‌گیرد.^(۳۷) دموکراسی‌های لیبرال اغلب منافع خاص حوزه‌های انتخاباتی [موکلان] کلیدی را تأمین می‌کنند. دموکراسی مستقیم، همان‌طور که آتنی‌ها (Athens) به گونه‌ای بارز نشان داده‌اند، ممکن است فوق‌العاده ناپردبارانه (intolerant) باشد.

در «دموکراسی‌های خلقی» مارکسیستی نمونه‌ای بارز از تفاوت‌ها در پروژه‌های سیاسی به منصفه ظهور می‌رسد که در شعارهای «همه حقوق بشر برای همه» و «همه قدرت برای مردم» مستتر است. دیکتاتوری پرولتاریا به رغم مسائل عملی دنیای واقعی رژیم‌های استالینیستی (Stalinist)، ریشه در آرمان دموکراتیک سنتی داشت و با چهره و صبغه مساوات‌طلبی عمیق پرولتاریا به عنوان طبقه جهانی (universal class) روزآمد و به‌هنگام شده بود.^(۳۸) آنها مدعی حقوق بشری هستند که در تضاد با منافع خلق پرولتاریا [کارگران]، بر تعقیب منافع طبقه (یا منافع شخصی دیگر، تأکید دارد؛ [اما] به نام دموکراسی باید ملزم به تأمین منافع همه [عموم] باشند. به تعبیر دیگر، هر شیوه دیگری ضددموکراتیک خواهد بود.

ب- دموکراسی لیبرال در برابر دموکراسی انتخاباتی

پاسخ استاندارد برگرفته از سیاست تطبیقی، «دموکراسی لیبرال» است. دموکراسی لیبرال که نوع خاصی از حکومت است که در آن به لحاظ اخلاقی و سیاسی، حقوق شهروندان اولویت دارد و مستلزم حاکمیت قانون (rule of law) است،^(۳۹) دامنه تصمیم‌گیری دموکراتیک را محدود می‌کند. دموکراسی و حقوق بشر نه تنها

پاسخ طرفداران حقوق بشر این خواهد بود: «برای دموکراسی چه از این بدتر.» به واقع در یک معنای مهم، حقوق بشر عمیقاً ضددموکراتیک

صرفاً با هم سازگارند، بلکه در دموکراسی‌های لیبرال معاصر تنها به دلیل ارائه یک راه حل خاص در قبال ادعاهای متعارض دموکراسی و حقوق بشر که به حقوق بشراولویت می‌دهند، متقابلاً تقویت می‌شوند.

اختیار دادن به مردم . دموکراسی بدون صفت (یا با صفات بسیار شکلی) - حقوق بشر را تنها تا جایی محقق خواهد ساخت که مردم اراده کرده و بخواهند چنین کاری انجام شود. با این حال، در دموکراسی‌های لیبرال، برخی گزینه‌های ناظر بر سوءاستفاده از حقوق نفی شده است (کنگره نباید قانونی وضع نماید که...، و برخی گزینه‌های ناظر بر حمایت از حقوق خواسته شده است؛ (هرکسی حق دارد که... (منطق دموکراتیک حاکمیت مردمی تنها در چارچوب محدودیت‌هایی که از رهگذر حقوق فردی معین می‌شوند، عمل می‌کند. تعهد لیبرالی به حقوق فردی بیش از تعهد دموکراتیک به اختیار دادن به مردم، دموکراسی لیبرال معاصر را به دموکراسی حمایت‌کننده حقوق تبدیل کرده است. در باره حقوق بشر، صفت «لیبرال»^(۴۰) به جای «اسم» دموکراسی از کارایی بیشتر برخوردار است.

این صفت همچنین کارکرد حقوق بشر در مورد دموکراسی مبتنی بر همکاری (consociational) را نشان می‌دهد. گسترش و تقویت حقوق خاص مبتنی بر همکاری برای گروه‌های اجتماعی موجود . برای مثال، کاتولیک‌ها و پروتستان‌ها در هلند، یا والون‌ها

(Walloons) و فلمیش‌ها (Flemish) در بلژیک . می‌تواند در جوامع متکثر، زمینه‌ساز تضمین حقوق بشر برای همه باشد.^(۴۱) با وجود این، در منطق دموکراتیک اختیار دادن به مردم بیشتر تابع منطق بنیادی مبتنی بر حقوق است که آنچه را که مردم یا نمایندگانشان ممکن است قانوناً انجام دهند، محدود می‌کند.^(۴۲)

مبارزه برای دموکراسی لیبرال، مبارزه برای حقوق بشر است. صرفاً به این دلیل، این صفت حقوق بشر در این تعریف [دموکراسی لیبرال] لحاظ شده است. ارتباط بین دموکراسی انتخاباتی (یا دموکراسی بدون صفات) و حقوق بشر ضعیف‌تر است. دموکراسی انتخاباتی ممکن است متخلفین از حقوق بشر به رسمیت شناخته شده بین‌المللی را عزل کند؛ دلیلی ندارد که ما از اجرا و اعمال بسیاری از حقوق بشر شانه خالی کنیم. گفته می‌شود که استقرار یک دموکراسی انتخاباتی امن در اندونزی و نیجریه تنها یک گام کوچک (ولو ارزشمند) در جهت ایجاد یک رژیم حمایتی از حقوق خواهد بود. بسیاری از مباحث اواخر جنگ و اوایل پس از پایان جنگ سرد در مورد گسترش دموکراسی (عمدتاً انتخاباتی) این تمایزات حیاتی را به‌ویژه در آمریکای لاتین و اروپای شرقی مبهم و گنگ کرده است. این «انقلاب‌های دموکراتیک» بدون شک به نفع حقوق بشر بوده است. با وجود این، حتی جایی که نیروهای ضددموکراتیک خودشان را نشان ندهند، بسیاری از این کشورها حقوق بشر به

رسمیت شناخته شده بین‌المللی را به صورت برنامه‌ریزی شده همچنان نقض کرده و از آن تخلف می‌کنند. کسانی که بخشی از اکثریت یا جزو گروهی که قدرت مردم را اعمال می‌کنند نیستند، نیازمند حمایت حقوق بشر در برابر منافع و اراده اکثریتند.

در اینجا، موضوع دموکراسی‌های بدون تجربه (صرفاً انتخاباتی) در برابر دموکراسی‌های

تجربه‌شده (لیبرال) مطرح نیست.^(۴۳) دموکراسی

لیبرال از راه‌ها و شیوه‌های خاصی، اما نه به سادگی یک دموکراسی انتخاباتی کاملاً توسعه یافته، تعدیل شده یا محدود می‌شود. برقراری دموکراسی‌های لیبرال ممکن است طولانی باشد، اما به این دلیل که دموکراسی‌ها باید برخی معیارهای واقعی [ماهوی]، نه صرفاً شکلی را به‌منصه ظهور برسانند، لازم است که ایجاد شوند.

افزون بر این، آنها باید [به سختی] به توازن مشکلی بین اصول حقوق بشر و اصول دموکراتیک دست یابند.^(۴۴) جهد و تلاش برای دموکراسی (انتخاباتی) صرف نظر از این که این تلاش چه مقدار سخت یا موفقیت‌آمیز است، در منتهای مراتب، گامی اولیه برای رسیدن به رژیم حمایت از حقوق است که از رهگذر هنجارهای حقوق بشر بین‌المللی پیش‌بینی و منسجم شده است.

این تمایزات، دستاورد نظری صرف ندارند. تلاش برای حقوق بشر ممکن است جزئی باشد، اما باز اگر چنانچه صرفاً به

۶- تعریف توسعه

تعاریف توسعه تقریباً در مقایسه با تعاریف دموکراسی متنوع‌تر و شاید حتی متعارض‌تر هستند.^(۴۵) این نوشتار بین مفاهیمی که بر توسعه اقتصادی (تا حد زیادی برحسب رشد و افزایش توانایی‌های ناظر بر تولید ملی) و مفاهیمی که بر توسعه انسانی (که اغلب بسیار گسترده و موسع در نظر گرفته می‌شوند) تأکید می‌کنند، تمایز قائل می‌شود.

تعریف توسعه برحسب افزایش سرانه تولید ناخالص ملی (GDP)،^(۴۶) به رغم دهه‌ها انتقاد، به تسلط در جریان‌های اصلی اقتصادی، سیاسی و عمومی ادامه می‌دهد. سطح صنعتی شدن (یا پسا صنعتی شدن) شاید دومین معیار بسیار عمومی، گرایش به این دارد که عمدتاً به عنوان یک شاخص رشد اقتصادی بالقوه در تولید ناخالص ملی در نظر گرفته شود.

احیای استراتژی‌های اقتصادی مبتنی بر بازار در دو دهه گذشته، تکیه بر مفاهیم توسعه مبتنی بر رشد اقتصادی را افزایش داده است: بازارها،

نهادهای اجتماعی اند که برای افزایش رشد اقتصادی (کل تولید. بازده) هماهنگ و سازگار می شوند.

مؤثرترین و قوی ترین انتقادهای دهه ۱۹۷۰ و اوایل دهه ۱۹۸۰ بر وابستگی (dependency) تأکید داشته اند. استدلال نظریه پردازان وابستگی این بود که وضعیت توسعه نیافتگی (underdevelopment) به جای حالت طبیعی پیش صنعتی (pre-industrial)، یک وضعیت توسعه بد (maldevelopment) است که در اثر ورود دولت کمتر توسعه یافته در نظام جهانی سرمایه داری و قرار گرفتن در موضع وابستگی ساختاری پدید آمده است.^(۴۷) نظریه وابستگی اگرچه امروزه به عنوان نظریه ای در حال زوال تلقی می شود، اما چشم انداز وابستگی به گونه ای مفید توجه خود را بر روی وجه مبهم مربوط به توزیع معیار استراتژی های رشد، هم در سطح ملی و هم در سطح بین المللی، معطوف کرده است.^(۴۸)

جریان اصلی در پاسخ بر نگرانی های ناظر بر توسعه ناموزون (distorted) یا بسته (blocked) بر توسعه درازمدت یا پایدار تأکید داشته است. در عین حال افزون بر یک چارچوب زمانی گسترده تر، در چشم اندازهای توسعه پایدار، توجه بیشتری بر ابعاد محیطی و دیگر مسائل خارجی که در محاسبات نئوکلاسیک ها مستثنی شده، مبذول می شود. نتیجه، فهم همه جانبه تر و غنی تر از فرآیندهای اقتصادی است. با وجود این، آنچه که باید تداوم یابد، عمدتاً

عبارت از کسب توانایی برای افزایش قابلیت تولید به صورت مستقل و بالمآل در سرانه تولید ناخالص ملی است.^(۴۹)

جایگزین های رادیکال برداشت های مبتنی بر رشد اقتصادی از توسعه، به جای فرآیندهای صرفاً اقتصادی، بر برابری یا عدالت اجتماعی تأکید داشته اند. در اواخر دهه ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰، برنامه کار جهانی سازمان بین المللی کار بر افزایش اشتغال، نه تنها به خاطر صرف اشتغال، بلکه به عنوان سازوکاری برای افزایش درآمد و بالمآل در سطح گسترده برای منافع و دستاوردهای رشد، تأکید به عمل آورده است.^(۵۰) بانک جهانی نسبت به هر دو دهه گذشته توجه فزاینده ای بر مسائل رشد متعادل [منصفانه] نشان داده است.^(۵۱) برای مثال، مباحث مربوط به نقش زنان در توسعه به مجموعه ای از مسائل مربوط به توزیع در جریان اصلی «ملی»، «دوجانبه» و «چندجانبه» منجر شده است.^(۵۲)

تلقی UNDP از «توسعه انسانی پایدار» (sustainable human development)، بستر حرکت کنونی به منظور ارائه یک مفهوم موسع تر از توسعه را فراهم می کند. توسعه انسانی به عنوان گسترش گزینه ها و حق انتخاب همه مردم اجتماع تعریف شده است: توسعه انسانی پایدار حائز پنج جنبه است. هر پنج جنبه، زندگی مستمندان و آسیب پذیران جامعه را تحت تأثیر قرار می دهند: اختیار دادن (empowerment). توسعه و

گسترش توانایی‌ها و حق انتخاب‌های زنان و مردان توانایی آنها را در اعمال اختیارات ناظر بر رهایی از گرسنگی، نیاز و محرومیت افزایش می‌دهد. در عین حال فرصت‌های مشارکت یا تأیید تصمیم‌گیری‌های مؤثر بر زندگیشان را افزایش می‌دهد.

همکاری (cooperation). از آنجا که احساس تعلق و وابستگی برای ارضای خواسته‌های شخصی، رفاه و حس هدفمندی و مثمرتر بودن حائز اهمیت است، توسعه انسانی ناظر بر روش‌هایی است که در آن مردم با یکدیگر همکاری و تعامل دارند.

برابری (equity). توسعه توانایی و فرصت‌ها در جهت درآمد بیشتر. در عین حال به معنای برابری، همچون یک نظام آموزشی که هر کسی باید به آن دسترسی داشته باشد.

پایداری (sustainability). نیازهای این نسل باید تأمین شود، بدون این که به حق نسل‌های آینده که باید از فقر و محرومیت آزاد باشند و قابلیت‌های اساسی‌شان را اعمال کنند، لطمه‌ای وارد آید.

امنیت (security). به ویژه امنیت در امر معاش و گذران زندگی. مردم نیازمند آن‌اند که از تهدیداتی نظیر بیماری یا سرکوب و از اختلالات و ازهم گسیختگی خسارت‌بار ناگهانی در زندگی‌شان آزاد باشند. (۵۳)

گرچه انگیزه‌هایی که پشت این تلاش‌ها هستند قابل تحسین‌اند، اما باید در بسترهای تحلیلی نادیده گرفته شوند. حقوق بشر و

توسعه انسانی پایدار، به گونه‌ای ناگسستی باهم ارتباط دارند، الا این که توسعه به گونه‌ای تعریف شود که این رابطه توتولوژیک گردد. (۵۴) توسعه انسانی پایدار به سادگی حقوق بشر را به موازات دموکراسی، صلح و عدالت به عنوان زیر مجموعه‌های توسعه، بازتعریف (redefine) می‌کند. صرف نظر از این واقعیت که بسیاری از مردم و حکومت‌ها از این اصطلاح در این راستا استفاده نمی‌کنند، چنین تعریفی از مورد توجه قرار دادن رابطه بین توسعه اقتصادی و حقوق بشر بر نمی‌آید. تنش‌های میان این اهداف از رهگذر تعاریف قراردادی رفع نمی‌شود.

مفاهیم مبتنی بر عدالت (equity oriented) کمتر رادیکال‌تر، با مسائل مشابهی مواجه‌اند. برای مثال، «بازتوزیع همراه رشد» در واقع یک هدف مطلوب است. با این حال، این هدف متضمن دو فرآیند «بازتوزیع» و «رشد» است که برخی مواقع از یکدیگر حمایت می‌کنند و برخی مواقع با یکدیگر در تعارض قرار می‌گیرند. همان‌طور که در دموکراسی لیبرال مشاهده شد، دو منطق سیاسی و اجتماعی اساساً متفاوت، به رغم دلایل سیاسی و تحلیلی ناظر بر تفاوت‌های میان منطق‌های رشد و بازتوزیع با هم ادغام می‌شوند. (۵۵)

بنابراین در راستای اهداف این مقاله، توسعه به معنای رشد پایدار سرانه تولید ناخالص ملی است. این تعریف از برخی جهات قراردادی است و شاید حتی مشکل‌آفرین باشد. با این همه، تعریف مزبور رابطه بین حقوق بشر و

توسعه را بیشتر به عنوان یک مسئله تجربی، تا یک مسئله مربوط به تعریف (definitional) تلقی می‌کند. با توجه به این که اکثر دولت‌ها در تعقیب هدف رشد خود همچون تعقیب حقوق بشر، پرشور و حرارت نشان می‌دهند، به نظر می‌رسد هرگونه سمت‌گیری ناظر بر تنش‌های بین حقوق بشر و توسعه کاملاً قابل توجهیه باشد.^(۵۶)

با وجود این، در حال توسعه‌ترین دیکتاتوری‌ها، مفتضحانه با شکست و ناکامی مواجه شده‌اند. در آفریقای زیر صحرا، حتی رشد کوتاه‌مدت به دست نیامده است. در دیکتاتوری‌های سوسیالیستی حزبی. دولتی به موازات دیکتاتوری‌های نظامی و الیگارش‌های غیرنظامی آسیایی و آمریکای لاتین، رشد کوتاه و میان‌مدت، ناپایدار ظاهر شده است. آنها که به زور آزادی‌ها و حقوق فردی رازی‌پای می‌گذاشتند، معمولاً به نوبه خود به توسعه (رشد پایدار) نرسیده‌اند.

امروزه تا حد زیادی به دلیل این تجربه، حمایت فراگیر از توازن آزادی. ثبات دهه‌های ۶۰ و ۷۰. به ندرت مشاهده می‌شود.^(۶۱) هنوز تاحدی اقتدارگرایی «معتدل» (soft)، به ویژه زمانی که (همچون سنگاپور) در واقع سودمندی [اهداف] اقتصادی مدنظر، مورد استقبال و پذیرش قرار می‌گیرد. با این حال یک گرایش فزاینده به تأکید بر هماهنگی‌های بین حقوق سیاسی، اقتصادی و توسعه وجود دارد. برای مثال نهادهای مالی بین‌المللی در دهه ۱۹۹۰، به

۷. توسعه و حقوق بشر^(۵۷)

در اوایل دهه ۱۹۸۰ بسیاری از تحلیل‌ها، حداقل در کوتاه‌مدت و میان‌مدت، بین «توسعه» و «حقوق بشر» تعارض بنیادی قائل بودند.^(۵۸) نویسنده این مقاله دو توازن [معاوضه] (tradeoff) را که عموماً رایج است، مورد بررسی قرار می‌دهد: توازن انصاف (قربانی کردن عدالت توزیعی به نفع انباشت سریع سرمایه و بالمآل رشد اقتصادی) و توازن آزادی (قربانی کردن حقوق مدنی و سیاسی به نام کارآمدی یا یک پیکار ملی هماهنگ علیه توسعه نیافتگی). از این توازن‌ها که اغلب به عنوان امری ضروری (necessary) تلقی می‌شوند، به ویژه از توازن عدالت می‌توان تا حد زیادی جلوگیری کرد و در برخی موارد هم این‌گونه شده است.^(۵۹) از این رو، این نوشتار بر تأکید به خدوئی بودن (contingency) روابط بین حقوق بشر و توسعه، اما علیه پس‌زمینه تا اندازه‌ای متفاوت جریان اصلی مسلط، تداوم خواهد بخشید.

نحوه فزاینده‌ای بر سهم و نقش اقتصادی «اداره مطلوب امور» (good governance) تأکید به عمل آورده‌اند. اگرچه از حمایت طیف کامل حقوق سیاسی و مدنی به رسمیت شناخته شده بین‌المللی فاصله دارند، اما تأکید بر شفافیت (transparency)، مسئولیت (accountability) و حاکمیت قانون (rule of law)، نوعاً به حمایت از دموکراسی انتخاباتی و طیف قابل ملاحظه‌ای از آزادی‌های مدنی رهنمون می‌شود.^(۶۲)

در هر صورت حتی در موارد نسبتاً نادری که توسعه اقتصادی پایدار از رهگذر رژیم‌های فوق‌العاده استبدادی به دست آمده، شواهد اندکی وجود دارد که استبداد برای توسعه ضروری بوده باشد، تا چه رسد به این که با آن هماهنگ باشد. از این رو، به این دلیل که توازن آزادی هرگز به عنوان امری ذاتاً مطلوب تلقی نشده است، تأکید بر سازگاری بین حقوق مدنی، سیاسی و توسعه اقتصادی کاملاً ضروری می‌نماید.

ب- بازارها و حقوق اجتماعی و اقتصادی

رابطه بین توسعه و حقوق اجتماعی و اقتصادی، به ویژه زمانی که نقش بازارها را در نظر می‌گیریم، پیچیده‌تر است. بازارها، نهادهای اجتماعی‌اند که برای ایجاد کارآمدی اقتصادی در نظر گرفته شده‌اند. کارکرد ساده سیستم‌های تولید و توزیع بازار، نوعاً، تولید کالاها و خدمات بیشتر با توجه به میزان منابع است تا طرح‌های دیگر. بنابراین یک رابطه تقریباً

توتولوژیک بین «بازارها» و «رشد اقتصادی سریع» وجود دارد. این امر در راستای اهداف نوشتار حاضر مهم است، زیرا به نظر می‌رسد رشد اقتصادی (و بالمآل بازارها) اساساً با حقوق اجتماعی و اقتصادی پیوند داشته باشند. کشورهای نظیر کوبا و سریلانکا به موفقیت‌های کوتاه‌مدت و میان‌مدت دست یافتند. اما بر اساس طرح‌های توسعه که بر (باز) توزیع دولت محور در خصوص رشد مبتنی بر بازار تأکید دارند، در درازمدت شکست خورده‌اند. تجربه آنها مؤید این معناست که میزان قابل ملاحظه‌ای از کارآمدی اقتصادی (و بالمآل سازوکارهای بازار) برای پیشرفت پایدار (sustainable progress) در جهت اعمال حقوق اجتماعی و اقتصادی ضروری است.

با این همه، آنچه برخی اوقات یک اشتیاق جدید غیرقابل مهار برای بازارهاست، عبارت از مشکله فوق‌العاده مهم از منظر حقوق بشر است.^(۶۳) نظیر دموکراسی (ناب)، بازارهای (آزاد)، از رهگذر استدلال‌های مصلحت عمومی و سود جمعی، نه حقوق فردی (شاید غیر از حق انباشت اقتصادی (accumulation economic) توجیه می‌شوند. بازارها به جای عدالت اجتماعی یا بهره‌مندی از حقوق فردی برای همه کارآمدی را افزایش می‌دهند. به جای تضمین این که با هر کسی با احترام و نزاکت برخورد شود، بازارها به گونه‌ای سیستمیک برخی افراد را به منظور نیل به منافع جمعی ناشی از کارآمدی محروم می‌کنند.

بازارها رشد را بدون توجه به نیازها و حقوق (غیر از حقوق مالی)، با برنامه و برحسب ضرورت، توزیع می‌کنند. توزیع بازار مبتنی بر کمک به ارزش افزوده اقتصادی است که شدیداً و به گونه‌ای سیستمیک از یک گروه اجتماعی به گروه اجتماعی دیگر (همچنین بین افراد) در نوسان است. اقشار ضعیف متمایل به «کارایی کمتر» هستند؛ به عنوان یک طبقه، آنها از مهارت‌هایی که مورد تأکید بازار است و برای آنها ارزش زیاد قائل است، خیلی کمتر برخوردارند. بنابراین، آنها به گونه‌ای سیستمیک فقیر هستند. بدبختی و گرفتاری آنها زمانی که فقر سیاسی و اقتصادی آنها با یک سیکل شدید سوءاستفاده از حقوق (rights abusive) همراه شود، وخیم‌تر می‌شود.

مدافعین بازار نوعاً استدلال می‌کنند که در ازای چنین عقب‌ماندگی‌های کوتاه مدت برای عده معدودی، «هرکسی» از عرضه بیشتر کالاها و خدمات، که از رهگذر رشد اقتصادی در دسترس قرار می‌گیرد، برخوردار می‌شود. با این حال، «هرکس» به معنی «هر» و «همه» افراد نیست، بلکه منظور از این جمله، فرد متوسط است؛ یک واحد جمعی انتزاعی. و حتی «او» تنها به تأمین این اهداف مهم در آینده اطمینان خاطر دارد. در اینجا و هم‌اکنون و در آینده بسیاری از انسان‌ها و خانواده‌ها دچار مشکل خواهند شد.

بازارهای کارآمد، تا حد زیادی (به گونه بسیار ایده‌آلی) تنها به هزینه (نسبی و شاید حتی

مطلق) تحمل دیگران تقویت می‌شوند. این لطمه در میان آسیب‌پذیرترین عناصر جامعه متمرکز است. حتی بدتر این‌که، بازارها منافع ناشی از رشد اقتصادی را بدون در نظر گرفتن محرومیت‌های کوتاه‌مدت توزیع می‌کنند. آن کسانی که از «هزینه‌های تعدیل» (cost adjustment) صدمه می‌بینند، نظیر از دست دادن مشاغل، بالا رفتن قیمت‌های غذا، نزول مراقبت بهداشتی یا آموزشی، مدعی هیچ سهمی از منافع جمعی که بازارهای کارآمد به بار می‌دهند، نیستند. «سهم عادلانه» یک نفر، تنها و صرفاً تابعی از کارآمدی ارزش افزوده پولی است. ارزش انسانی صدمات وارده، هزینه‌های انسانی محرومیت و ادعاهای ناظر بر توجیه آنها، در محاسبات بازارهای [آزاد] نادیده گرفته می‌شود.

ج- دولت رفاه

همه دموکراسی‌های لیبرال موجود از (برخی از) آن کسانی که در بازار کمتر از عهده مسائل برمی‌آیند، از طریق دولت رفاه (که به رغم تعدیل‌ها، به صورت یک نیروی قدرتمند در همه رژیم‌های دموکراتیک لیبرال موجود و یک منبع اصلی مشروعیت‌شان باقی مانده است) حمایت مالی می‌کند. افرادی که از فعالیت نهادهای اجتماعی عمومی، (در این مورد منظور بازارها و حقوق مالکیت خصوصی) صدمه می‌بینند، به عنوان کسانی که دارای حق برخوردار از سهم عادلانه‌ای از محصولات اجتماعی، به

واسطه مشارکت‌شان در تولید هستند، به رسمیت شناخته می‌شوند. مجموعه‌ای که در کل بهره‌مند و منتفع می‌شوند، متعهد به مواظبت از اشخاصی‌اند که از بازارها محروم مانده یا از آنها آسیب دیده‌اند. دولت برخی از ابزارهای اجتماعی و اقتصادی، خدمات و فرصت‌ها را برای همه اشخاص قطع نظر از ارزش کارشان در بازار تضمین می‌کند. فرونشاندن آسیب‌های کوتاه مدت و تضمین جبران خسارت در بلندمدت، وظیفه دولت (رفاه) است نه بازار. این امور موضوعات و مسائل مربوط به عدالت، حقوق و تعهدات‌اند نه کارآمدی. بازارها به سادگی نمی‌توانند آنها را مورد توجه قرار دهند، به این دلیل که آنها برای چنین کاری طراحی نشده‌اند. ما نباید نگاه به نقایص نه چندان کم در حقوق بشر بنیادی را نادیده بگیریم.

۸. دولت رفاه دموکراتیک لیبرال

دولت‌های رفاه دموکراتیک لیبرال اروپای غربی، ژاپن و امریکای شمالی به دلیل تعادل ویژه‌ای که بین تقاضاهای متعارض مشارکت دموکراتیک، کارآمدی اقتصادی و حقوق بشر به رسمیت شناخته شده بین‌المللی برقرار کرده‌اند، الگوهای جذابی برای قسمت اعظم دنیا هستند. این امر، یعنی پیوستگی خاص محتمل «دموکراسی، توسعه و حقوق بشر» به دولت رفاه دموکراتیک لیبرال‌گرای هژمونیک می‌دهد. به طور جداگانه، هر هدفی [از این دو] از جذابیت کمتری برخوردار است. به ویژه این نوشتار بر نقایص تصمیم‌گیری دموکراتیک و رشد اقتصادی منتهی به بازار در فقدان تعهد برتر به مجموعه کاملی از حقوق بشر به رسمیت شناخته شده بین‌المللی تأکید داشته است.

بازارهای آزاد مشابه اقتصادی نظام سیاسی با اکثریت حاکم بدون حقوق برای اقلیت هستند. از این منظر، دولت رفاه تدبیری برای تضمین این امر است که با اقلیتی که در بازارهای آزاد محروم شده یا به واسطه بازار محروم گردیده‌اند، با حداقل توجه و رعایت اقتصادی رفتار شود. به این دلیل که این اقلیت بی‌ثبات و نامشخص است. نظیر اقلیتی که به یک سخنرانی سیاسی مبادرت می‌ورزند یا در معرض دستگیری خودسرانه قرار دارند. این حقوق اقلیت واقعاً حقوق فردی ناظر بر همه هستند.

دموکراسی، توسعه و حقوق بشر ممکن است از راه‌هایی دنبال شوند که متقابلاً یکدیگر را تقویت کنند (و نیز متقابلاً یکدیگر را محدود نمایند). با وجود این، این امر ضروری نیست. در عصر برتری‌انگاری (triumphalism) بازار و دموکراسی پس از جنگ سرد، اهمیت ویژه‌ای دارد که حقوق بشر را در کانون توجه خود قرار دهیم. از منظر حقوق بشر، بازارها و انتخابات «دموکراسی بازار» (market democracy) در زبان سیاست خارجی دولت کلینتون تا حد زیادی ارزش ابزاری (instrumental) دارند. بدون کارآمدی‌ها و توانایی‌های بازار و سیاست انتخاباتی دموکراتیک، حقوق به رسمیت شناخته شده بین‌المللی به واقع در معرض خطر جدی قرار دارند. با این حال بازارها و دموکراسی به تنهایی در مقام تحقق بخشیدن «همه حقوق بشر برای همه» نیستند.

۹. نتیجه

ممکن است کسی پاسخ گوید که این استدلال ارائه شده را می‌توان به سادگی از رهگذر تعریف دموکراسی (یا توسعه)، به گونه‌ای کامل مورد توجه قرار داد. اگرچه اصولاً این امکان وجود دارد، اما در عمل، به ویژه در زمینه‌های سیاسی، صفات خاصی که لازم است در چنین تعاریفی لحاظ شوند، احتمالاً سریعاً از مبحث خارج خواهند شد و همان‌طور که روی داد، هدف اصلی حقوق بشر از محوریت این بحث خارج خواهد شد. اگر عمیق‌ترین و گسترده‌ترین جذابیت

مطمئناً دموکراسی نسبت به حاکمیت استبدادی ترجیح دارد. با وجود این، دموکراسی لیبرال بر دموکراسی انتخاباتی مرجح است. بازارها مسلماً بر اقتصادهای دولتی (economics command) ترجیح دارند. اما دولت‌های رفاه بر بازارهای آزاد ارجحیت دارند. در هر دو مورد، منطق حقوق فردی جهانی به منظور تضمین سازگاری مصلحت مشترک یا مصلحت همه، با حقوق همه در جهان، منطق اساساً اشتراکی (collectivist) و سودگرایانه (utilitarian) منافع جمعی را محدود می‌کند.

رژیم‌هایی که ما مورد تحسین و تمجید قرار می‌دهیم از تعهد و کمکشان به حقوق بشر نشأت گیرد، در عین حال نیاز است که حقوق بشر را در رأس زبانی قرار دهیم که از آنها سخن می‌گوییم. اگر ما واقعاً علاقه‌مند به رژیم‌هایی هستیم که از طیف کامل حقوق بشر به رسمیت شناخته شده بین‌المللی. آن چیزی است که به نظر می‌رسد اکثر موافقین با حسن نیت غربی از دموکراسی در ذهن دارند. حمایت می‌کنند، چرا نباید آن را دقیقاً بیان کرد. چرا با سخن گفتن از دموکراسی، در خطر کژفهمی یا به اجمال برگزار کردن و رد شدن از صفات توضیحی اساسی قرار می‌گیریم؟ بر این اساس، استدلال این مقاله ممکن است به عنوان تقاضای تمرکز روی ایجاد رژیم‌های حمایتگر از حقوق، آن گونه که در اعلامیه جهانی حقوق بشر تعریف شده، مجدداً بیان [تکرار] شود.

آن رژیم‌ها دموکراتیک خواهند بود. با این حال، آنها اساساً نه به این دلیل که به مردم اختیار و قدرت می‌بخشند مطلوب‌اند، بلکه به این دلیل که از نظر ما اختیار دادن به مردم بهترین سازوکاری است که ما تا به حال برای تضمین «همه حقوق برای همه» اندیشیده‌ایم. رژیم‌های حمایتگر از حقوق، همچنین، توسعه اقتصادی را نیز دنبال می‌کنند. اما توسعه به میزان منابعی که برای تأمین حقوق اجتماعی و اقتصادی اعضای گروه‌های فقیر و محروم به نسبت ارزش‌های ذاتی کالاها تولید شده در اختیار می‌گذارد، مطلوب است.

مردم بیشماری در طول صدها سال برای دموکراسی و توسعه مبارزه کرده و رنج برده‌اند. اما آنها معمولاً دموکراسی و توسعه را نه به عنوان اهداف، بلکه به عنوان ابزاری جهت یک زندگی با کرامت در نظر می‌گرفتند. جامعه بین‌المللی معاصر در مقیاس کلان چنین زندگی با کرامتی را برحسب احترام به حقوق بشر به رسمیت شناخته شده بین‌المللی تعریف کرده است. از این روست که این مقاله می‌تواند به عنوان دفاعیه‌ای ناظر بر رعایت حقوق بشر و به تبع آن تعهد واقعی به کرامت انسانی تلقی شود که در زبان سیاسی ما به وضوح حائز اهمیت است.

این مقاله همچنین صراحتاً، گرچه برخی مواقع به صورت تلویحی، از سیاست خارجی امریکا سخن می‌گوید. در دهه گذشته ما شاهد یک دگرگونی، حتی در تکیه کلام ویژه دولت بوش در باره دموکراسی بازار بوده‌ایم. این حذف حقوق بشر زیرکانه، ولی به هیچ وجه تمام عیار، نبوده است. با این حال امروزه سخن گفتن پراحساس و هیجان راجع به حقوق بشر، تا حد زیادی در قبال انواع تخلفات معمول از حقوق ناظر بر حیات، امنیت شخصی و آزادی‌های مدنی اساسی که در شادمانی و شغف اولیه پس از جنگ سرد بسیاری امید آن را داشتند که به همراه ما باشد، پابرجاست. زمانی که حقوق بشر در برابر آرمان‌های مثبت گسترده‌تری قرار می‌گیرد، سیاست رسمی ایالات متحده، زبان بازار و دموکراسی را

پانوشت‌ها

۱. در ادامه بحث، ماهیت اختلافی این اصطلاحات توجه قابل ملاحظه‌ای را به خود معطوف می‌دارد. در حال حاضر، به معنای کاملاً ساده «پذیرش عادات مشترک ولو بحث انگیز» است.

2. John F. Copper, "Peking's post-Tienanmen foreign policy : The Human Rights factor", in *Issues and Studies*, 49, (1994).

دیکتاتوری دولت حزبی چین را مورد بررسی قرار می‌دهد که از نادیده انگاشتن و تخلف از حقوق بشر به این استدلال گام برداشته که قتل عام تیان آن من و سرکوبی بعدی، در راستای تضمین حقوق در اوضاع و احوال خاص چین ضروری بوده است. موارد استثنایی که این قاعده را اثبات می‌کنند دولت‌هایی نظیر کره شمالی یا افغانستان هستند که پشتیبان آرمان انقلابی ضد هژمونیک بوده و این که نه برحسب اتفاق، به میزان قابل توجهی (خودآگاهانه) از جامعه بین‌المللی که تمایل به طرد آنها دارد، منزوی هستند.

3. **Vienna Declaration and Programme of Action**, U.N. GAOR, World Conf. on Hum. Rts., 48 th Sess., 22d plen. mtg., part I, p.8, U.N. Doc. A/CONF. 157/24 (1993), reprinted in 32 I.L.M.1661 (1993), available on < <http://www.unhchr.ch/html/menu5/d/vienna.htm> > [hereinafter **Vienna**

Declaration]; Comprehensive Implementation of and Follow-up to the Vienna Declaration and Programme of Action, G.A. Res. 148, U.N. GAOR 3d Comm., 52d Sess., 70 the plen.mtg., Agenda Item 112(d), p.9, U.N. Coc. A/Res/52/148 (1998), available on < [gopher://gopher.un.org:70/00/ga/recs/52/res/52-en.148](http://www.unhchr.ch/html/menu4/chrres/1998.res/72.htm) >; The Right to Development, C.H.R.Res.1998/72, U.N. ESCOR, Comm'n on Hum.Rts., 54 the Sess., 58th mtg., p.4, U.N. Doc. E/CN.4/1998/72 (1998), available on < <http://www.unhchr.ch/html/menu4/chrres/1998.res/72.htm> > (giving recent examples where sources repeat information from the Vienna Declaration).

ترجیح می‌دهد. حقوق بشر یک ظهور معمول و منظمی در همه سخنرانی‌های مهم دارد، اما دلبستگی و اشتیاق (و منابع) واقعی معمولاً برای بازارها و دموکراسی همچنان پابرجا باقی می‌مانند.

در تأکید (تقریباً بیش از حد) بر تنش میان «حقوق بشر» و «دموکراسی» و «توسعه»، این مقاله سعی کرده خطرات آمیختن ابزارها (بازارها و انتخابات) با اهداف (حقوق بشر) را مورد تأکید قرار دهد. به گونه‌ای مشخص‌تر، در این مقاله سعی شده تا توجه خوانندگان را به تقویت رویه‌های ملی و بین‌المللی معطوف سازد که تقویت‌کننده برخی از مکمل‌های (احتمالی) بین دموکراسی، توسعه و حقوق بشر هستند، که زمانی امکان‌پذیر است که هدف اصلی همان اصل «همه حقوق بشر برای همه» باشد. دقیقاً این که چنین سیاست‌هایی کدام‌اند و چه هستند، کاملاً از چارچوب مقاله ما خارج است. با وجود این آشکار است که اگر ما حقوق بشر را مشخصاً در کانون بحث قرار ندهیم، بی‌جهت مسیر (روش) تعقیب دموکراسی و توسعه را در معرض خطر موانع مفهومی و عملی (practical) قرار داده‌ایم، حال آن که ادامه این مسیر به طرق مختلف می‌تواند ما را در تحقق هدف اولیه ایجاد رژیم‌های واقعاً و کاملاً حامی حقوق یاری دهد.



Humanitarian Norms as Customary Law" 79 (1989); Bruno Simma & Philip Alston, *The Sources of Human Rights Law: Custom, jus Cogens, and General Principles*, 12 *Austl. Y. B. Int'l L.* 82,84 (1992); J. S. Watson, *Legal Theory, Efficacy and Validity in the Development of Human Rights Norms in International Law*, 3 *U. Ill. L. F.* 609 (giving a skeptical view of the UDHR as customary law).

10. International Covenant on Civil and Political Rights, adopted 16 Dec. 1966, G. A. Res. 2200 (XXI), U. N. GAOR, 21 st Sess., Supp. No.16, U. N. Doc. A/6316 (1966), 999 U. N. T. S. 171 (entered into force 23 Mar. 1976) [hereinafter **ICCPR**]

11. International Covenant on Economic, Social and Cultural Rights, adopted 16 Dec. 1966, G. A. Res. 2200 (XXI), U. N. GAOR, 21 st Sess., Supp. No. 16, U. N. Doc. A/6316 (1966), 993 U. N. T. S. 3 (entered into force 3 Jan. 1976) [hereinafter **ICESCR**].

12. Vienna Declaration, **op.cit.**

13. UDHR, **op.cit.**, art. 1.

14. ICCPR, **op.cit.**, pmb. p.3; ICESCR, **op.cit.**, pmb. p.3.

15. Vienna Declaration, **op.cit.**, pmb. p.2. Regional instruments identify human rights as deriving from similar sources. See American Convention on Human Rights, signed 22 Nov. 1969, O. A. S. T. S. No. 36, pmbl. p.2., O. A. S. off. Rec. OEA/Ser. L/V/II. 23, doc. 21, rev. 6(1979) (entered into force 18 July 1978), reprinted in 9 *I. L. M.* 673 (1970).

اشعار می‌دارد که «حقوق اساسی بشر مبتنی بر ویژگی‌های شخصیت انسان است.»

Additional Protocol to the American Convention on Human Rights in the Area of Economic, Social and Cultural Rights ("Protocol of San Salvador"), approved 14 Nov. 1988, 28 *I. L. M.* 56 (1989).

4. Universal Declaration of Human Rights, adopted 10 Dec. 1948, G.A.Res. 217A(III), U.N.GAOR, 3dSess. (Resolutions, part 1), at 71, U.N. Doc. A/810 (1948), Reprinted in 43 *Am.J.Int'l L.* 127 (Supp. 1946) [hereinafter **UDHR**].

5. **Ibid.**, art.21.

6. United Nations Development Programme, *Integrating Human Rights with Sustainable Development: A UNDP Policy Document 2* (1998), available on < <http://magnet.undp.org/Docs/Policy 5.html> > [hereinafter **Integrating Human Rights**].

۷. چین یک نمونه است. چین در پاسخ‌های اولیه خود نسبت به انتقادات وارده به قتل عام تیان‌آن‌من، تا حد زیادی زبان حقوق بشر بین‌المللی را رد می‌کرد. با این حال در سال‌های اخیر این چنین استدلال می‌کند که دارای استراتژی حقوق بشر متمایزی است که مستلزم شرایط خاص خود می‌باشد. به عبارت دیگر چین در اصل، اقتدار حقوق بشر سازماندهی شده بین‌المللی را می‌پذیرد، همان‌طور که این امر را در تصمیم سال ۱۹۹۸ خود دال بر پذیرش میثاق بین‌المللی حقوق مدنی - سیاسی به نمایش گذاشت، اما عدول از معیارهای بین‌المللی را با توسل به دیگر بخش‌های همان مجموعه معیارها، یعنی معیارهایی که به نسبی‌گرایی فرهنگی اعتبار می‌بخشند، توجیه می‌کند.

۸. اعلامیه‌وین اعلام می‌دارد که «در ماهیت جهانی این حقوق و آزادی‌ها تردیدی وجود ندارد» و «اهمیت تضمین جهان شمولی (Universality)، عینی بودن (Objectivity) و غیرگزینشی بودن (non-Selectivity) رعایت حقوق بشر مجدداً مورد تأکید قرار می‌گیرد.»

Vienna Declaration, **op.cit.**, p.32.

همه حقوق بشر، جهانی، تجزیه‌ناپذیر، به هم وابسته و به هم پیوسته‌اند. جامعه بین‌المللی باید با حقوق بشر در سطح جهانی به شیوه برابر و منصفانه بر مبنای واحدی و با تأکید بال‌سویه برخورد کند. در حالی که اهمیت ویژگی‌های ملی و زمینه‌های متنوع مذهبی، فرهنگی و تاریخی باید به خاطر سپرده شود، اما فارغ از نظام‌های فرهنگی، اقتصادی و سیاسی دولت‌ها مکلف‌اند که کل حقوق بشر و آزادی‌های اساسی را

ترویج داده و مورد حمایت قرار دهند. **Ibid.**, pp. 1,5

ترویج و حمایت از حقوق بشر و آزادی‌های اساسی در سطوح ملی و بین‌المللی باید جهانی باشد و بدون توجه به شرایط و اوضاع و احوال خاص به انجام آن مبادرت شود. **Ibid.**, p.8

9. Theodor Meron, "Human Rights and

همچون بسیاری از موارد، در زمینه حقوق بشر نیز ایالات متحده در میان کشورهای غربی، یک دولت دورافتاده با رفتارهای ناپهناجر (deviant outlier) است.

22. Vienna Declaration, op.cit., Part I, p.10.

۲۳. نگاه کنید به مسئله تحقق حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی ملحوظ در اعلامیه جهانی حقوق بشر و میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در همه کشورها و نیز مطالعه مسائل ویژه‌ای که کشورهای در حال توسعه در تلاش‌های خود برای رسیدن به این حقوق با آنها مواجه هستند.

U. N. ESCOR, Comm'n on Hum. Rts., 45 th Sess., 51 St Mtg., P.4 (d), U. N. Doc. E/C. 41998/33 (1998), available on < Http:// WWW.unhvr.ch/html/menu 4/ chrres/ 1998. Res/ 44. htm> [Hereinafter **1998 Question**]; Question of the Realization in All Countries of the Economic, Social and Cultural Rights Contained in the Universal Declaration of Human Rights and in the International Covenant on Economic, Social and Cultural Rights and Study of Special Problems Which the Developing Countries Face in Their Efforts to Achieve These Human Rights, U.N. Escor, Comm'n on Hum. Rts., 53d Sess., 56th mtg., p.3 (c), U.N. Doc. E/Cn. 4/1997/17(1997), available on < Http:// WWW.unhvr.ch/html/menu 4/chrres/1998. Res/ 44. htm>; Qustion of the Realization in All Countries of the Economic, Social and Cultural Rights Contained in the Universal Declaration of Human Rights and in the International Covenant on Economic, Social and Cultural Rights and Study of Special Problems Which the Developing Countries Face in Their Efforts to Achieve These Human Rights, U.N.ESCOR, Comm'n on Hum. Rts., 52d Sess., 53th mtg., Preliminary p.3 , U.N. < Http: // WWW. unhvr. ch/ html/ menu 4/ chrres/ 1997. Res/ 17 >. See also Vienna Declaration, **op.cit.**, Pmbl.

24. Mary Robinson, Message from the

حقوق بشر را بر «شناسایی کرامت مشخص انسان» مبتنی می‌سازد.

African Charter on Human and peoples Rights, adopted 26 June 1981, O. A. U. Doc. CAB/LEG/67/3 Rev. 5 (entered into force 21 Oct. 1986) reprinted in 21 I. L. M. 58 (1989).

اشعار می‌دارد: «حقوق بشر بنیادی از ویژگی‌های انسان نشأت می‌گیرد.»

Conference on Security and Cooperation in Europe: final Act (Helsinki Accord), adopted 1 Aug. 1975, 73 Dep't State Bull. 323, reprinted in 14 I. L. M. 1292 (1975).

اشعار می‌دارد که حقوق بشر از کرامت ذاتی شخص انسان نشأت می‌گیرد.

۱۶. ICCPR, **op.cit.**, art.4 (تأکید بر عدول از تعهدات منتخب در زمان اعلام حالت‌های فوق‌العاده عمومی که حیات ملت را تهدید می‌کند). نگاه کنید به: همان، ماده ۲۲، ناظر بر محدودیت‌های حقوقی که به عنوان «امرفقانونی و این که در یک جامعه دموکراتیک در راستای امنیت ملی یا امنیت عمومی، حمایت از بهداشت یا اخلاقیات یا پشتیبانی از حقوق و آزادی‌های دیگران ضروری است»، تفسیر شده است. همان.

17. Ronald Dworkin, Taking Rights Seriously, Xi passim (1997)

18. UDHR, op.cit., pml.

۱۹. Vienna Declaration, **op.cit.**, Part I, p.1 تا حد زیادی به همین سبک و سیاق، مقدمه بر «مسئولیت عمده دولت‌ها... در توسعه و ترویج رعایت حقوق بشر و آزادی‌های اساسی برای همه» تأکید به عمل می‌آورد و درخواست می‌کند که «مردم جهان و همه دولت‌های عضو ملل متحد، خودشان را در قبال وظیفه جهانی ترویج و حمایت از کل حقوق بشر و آزادی‌های اساسی مجدداً متعهد سازند تا از این رهگذر، برخورداری کامل و جهانی از حقوق مزبور، تضمین شود.» همان، مقدمه.

20. Jack Donnelly, Universal Human Rights in Theory and Practice 49-87 (1989), pp.49-87.

۲۱. در دهه‌های ۵۰ و ۶۰، اکثر دولت‌های غربی مشابهتاً در خصوص حقوق مدنی و سیاسی بیش از حد پافشاری می‌کردند. با این حال تا دهه ۱۹۷۰ اغلب دولت‌های غربی، هم در عملکرد داخلی و هم در اعلامیه‌های بین‌المللی خود، توجه گسترده‌ای به هر دو گروه حقوق [مدنی. سیاسی و فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی] نشان دادند. در این راستا،

Influence of the French Revolution). See also Peter N. Miller, *Citizenship and Culture in Early Modern Europe*, 57 J. Hist. Ideas 725 (1996).

(بررسی جالبی از کارهای اخیر درخصوص جایگزین‌ها و پیش‌زمینه‌های دموکراسی در قرن ۱۷ و ۱۸، ارائه می‌دهد.)

30. Held, *op.cit.*, at 3.

31. Vienna Declaration, *op.cit.*, part I. p.8.

32. Jean - Jacques Rousseau, *The Social Contract and Discourses* 202 (G. DH. Cole trans, 1993).

۳۳. *Ibid.*, pp.202,271 [در حالی که برای اراده خصوصی غیرممکن نیست که تاحدی با اراده عمومی موافقت داشته باشد، اما حداقل، استمرار و پایداری توافق غیرممکن می‌نماید؛ اراده خصوصی، بنابر ماهیت خاصش به جانبداری (partiality) تمایل دارد، در حالی که اراده عمومی به برابری (equality) گرایش دارد. *Ibid.*, p. 199

34. Robert Dahl, *Polyarchy* (1971); Robert Dahl, *Democracy and Its Critics* (1989).

پلی آرشی را به گونه‌ای تفضیلی‌تر مورد بررسی قرار می‌دهد.

35. Held, *loc.cit.*

(به منظور بررسی نه مدل که سه مدل از دو صورت مهم و برجسته‌ای برخوردارند.) همچنین نگاه کنید به:

Philippe C. Schmitter & Terry Lynn Karl, *What Democracy is ... and is Not*, 2 J.

Democracy, Summer 1991, at 75; David Collier & Steven Levitsky, *Democracy with Adjectives: Conceptual Innovation in Comparative Research*, 49 *World Pol.* 430 (1997).

تنوع تعاریفی را که تقریباً نسبت به بررسی‌های شکلی اخیر کامل‌ترین محسوب می‌شود، بی‌می‌گیرد.

36. Vienna Declaration, *op.cit.*, part i, p.8.

۳۷. این مطلب کاملاً صحیح نیست. ممکن است کسی بر این گمان باشد که مردم واقعاً هیچ چیزی را که متعارض با حقوق بشر به رسمیت شناخته شده بین‌المللی باشد اراده نکنند. برای مثال روسو مدعی است که اراده عمومی همیشه ترجیح دارد و فسادناپذیر است. نگاه کنید به:

Rousseau, *op.cit.*, pp 202,272. اما در چنین مواردی،

دموکراسی یا حقوق بشر زائد و غیرضروری می‌شود.

38. Richard W. Miller, *Democracy & Class Dictatorship*, 3 Soc. *Phil. Pol'y* 59 (1986).

High Commissioner for Human Rights, in *Integrating Human Rights*, *op.cit.*, at vi,vii.

25. Vienna Declaration, *op.cit.*, part I, p.8.

26. David Held, *Models of Democracy* 2 (1987).

۲۷. از این رو، در این نوشتار صرفاً اندیشه و رویه سیاسی در سنت غربی مورد توجه قرار می‌گیرد. در برخی از رژیم‌های در حال لیبرال شدن، (liberalizing) و پسااقتدارگرا (post-authoritarian) این سنت به عنوان یک «انتخاب ناقص»، «شُرک‌متر» یا حداقل، انتخابی که نقائص آن تا به حال تجربه نشده، مورد حمایت قرار گرفته است. با این حال، این حوزه محدود، نسبتاً در راستای اهداف این مقاله مشکلی ایجاد نمی‌کند، چراکه هیچ یک از تمدن‌های بزرگ مبتنی بر دولت آسیایی، آفریقایی یا آمریکایی یک مفهوم به لحاظ سیاسی مهم از حاکمیت مستقیم مردم، قبل از نفوذ گسترده غرب ارائه نداده‌اند.

۲۸. دموکراسی، به ویژه دموکراسی انتخاباتی، در زمینه ابزاری (Instrumental) برای مثال به عنوان تدبیری جهت محدود کردن سوءاستفاده‌های از قدرت یا متوازن کننده منافع طبقاتی رقیب نیز مورد استفاده قرار گرفته است. اما این مقاله در اینجا، تنها استدلال‌هایی را مورد توجه قرار می‌دهد که دموکراسی را به عنوان یک شکل حکومتی ذاتاً مطلوب طرح می‌کنند.

۲۹. حتی انقلاب آمریکا بیشتر «جمهوری خواهانه (republican)» بود تا دموکراتیک. احزاب سیاسی برجسته در نخستین حکومت جمهوری، جمهوری خواهان و فدرالیست‌ها بودند. دموکرات‌ها، سال‌ها یک نیروی عمده محسوب نمی‌شدند. همچنین دموکرات‌های قدرتمند انقلاب فرانسه شکست خوردند: اصطلاح دموکراسی در فرانسه تا سال ۱۸۴۸ رواج سیاسی گسترده‌ای به دست نیاورد. نگاه کنید به:

Philip J. Costopoulos & Pierre

Rosanvallon, "The history of the world democracy", in *France*, 6 J. Democracy,

Oct. 1995, at 140 (1995); Stephen P.F

Marks, From the "Signal Confused Page"

to the "Decalogue for Five Billion

Persons". *The Roots of the Universal*

Declaration of Human Rights in the

French Revolution, 20 *Human. Rts. Q.*459

(1998); Lynn Hunt, *French Revolution*

and Human Rights (1996) (Discussing the

Guillermo A. O'Donnell, *Illusions About Consolidation*, 7 J. **Democracy**, April 1996, at 34 (1996).

۴۴. مشکلات مشابهی، تلاش‌های ناظر بر توصیف دموکراسی لیبرال را به عنوان انبوه (thick)، کامل (full) یا مستحکم (robust) در مقایسه با دموکراسی انتخاباتی ضعیف احاطه کرده‌اند. تفاوت‌ها کیفی‌اند نه کمی، بلکه دموکراسی لیبرال باتکمیل یا محقق ساختن منطق کامل حاکمیت عمومی، حکومت مردمی را در جایگاه مناسب خود قرار می‌دهد که در اغلب موارد اختلاف و نزاع از حقوق بشر تبعیت می‌کند.

۴۵. ادبیات در این خصوص زیاد است. به طور کلی نگاه کنید به: Michael P. Todaro, *Economic Development*, 67-99 (5th Ed. 1994).

یک مقدمه استاندارد کتاب درسی را ارائه می‌دهد.

Anna K. Dickson, *Development and International Relation: A Critical International* 9-53 (1997).

به عنوان پیش درآمدی مناسب مورد استفاده قرار می‌گیرد، هر چند که یک متن مقدماتی پایه دانشجویی است.

Myron Weiner, *the Goals of Development, in Understanding Political Development* 3 (Myron Weiner Samuel P. Huntington eds., 1987); Arturo Escobar, *Encountering Development: the Making and Unmaking of the Third World* (1995).

یک متن نامتعارف‌تر را با ذکر نمونه بررسی می‌کند.

The Development Dictionary: A Guide to Knowledge as Power (Wolfgang Sachs ed., 1992); *Discourses of Development: Anthropological Perspectives*, (R.D.Grillo & R.L. Stirrat eds., 1997); *Dominating Knowledge: Development, Culture, and Resistance* (Frederique Apffel Marglin & Stephen A. Marglin., 1990); *An Anthropological Critique of Development: The Growth of Ignorance* (Mark Horbath ed., 1993).

46. Walt Rostow, *the Stages of Economic Growth* (1960); Hollis Chenery & Moises Syrquin, *Patterns of Development, 1950-1970* (1975); Ian Roxborough, *Throries of Underdevelopment* (1979).

یک دفاع مناسب مختصر از شرایط دموکراتیک مارکس را بررسی می‌کند.

۳۹. شاید تصریح این مطلب لازم باشد که هیچ ارتباط ضروری بین دموکراسی و حکومت قانون وجود ندارد. ممکن است مردم حکومت قانون را از رهگذر قوانین عادی، دایمی یا از طریق سازوکارهای دیگر برگزینند. برعکس رژیم‌های غیردموکراتیک ممکن است حکومت قانون را رعایت کنند (اگر چه به ندرت ممکن است در عمل چنین شود).

۴۰. درگفتمان اخیر، به ویژه در ایالات متحده اصطلاح «لیبرال» در اشاره به چپ غیرمارکسیست (متضاد: محافظه‌کاری)، حامیان اقتصاد بازار آزاد و حامیان حقوق استفاده می‌شود. در این مقاله «لیبرال» تنها در مفهوم اخیر مورد استفاده قرار می‌گیرد. در ادامه، این مقاله تلویحاً استدلال می‌کند که این اصطلاح با مفهوم اول. که ممکن است لیبرال‌های قدیمی نامیده شوند. همبستگی بیشتری دارد تا با مفهوم دوم، که دکتترین نولیبرال‌های معاصر است.

Ronald Dworkin, in *A matter of Principle*, 181-205 (1985).

41. Arend Lijphart, *Democracy in Plural Societies : A Comparative Exploration* (1975) (Discussing the Classic Statement). *Dilemmas of Democracy in Nigeria* (Paul A. Beckett Crawford Young eds., 1997); Timothy D. Sisk, *Democratization in South Africa: The Elusive Social Contract* (1995).

درخواست‌هایی را که اخیراً در آفریقا مطرح شده، مورد بررسی قرار می‌دهد.

۴۲. این امر تا حد زیادی در رژیم‌های گروهی - صنفی (Corporatist) که در آنها طبقه کارگر، ساکنین یک منطقه خاص یا سایر گروه‌های اجتماع در تصمیم‌گیری سیاسی از وضعیت و جایگاه ویژه‌ای برخوردارند، مصداق دارد. برای مثال نگاه کنید به:

Gerhard Lehmbruch & Philippe C. Schmitter (eds), *patterns of Corporatist Policy - Making*, 1982.

43. Juan J. Linz & Alfred Stepan, *Problems of Democratic Transition and Consolidation: Southern Europe, South America, and Post - Communist Europe* (1996).

بررسی دقیقی راجع به نظریه و عمل معاصر راجع به استقرار دموکراتیک به عمل می‌آورد.

وابستگی را مورد تأکید قرار می دهند.

49. Sustainable Development: Concepts, Rationalities, and Strategies (Sylvie Faucheux et al. eds., 1998); Sustainable Development in a Developing World: Integrating Socio-Economic and Environmental Assessment (Colin Kirkpatrick & Norman Lee eds., 1997); Lance Taylor & Ute Pieper, Reconciling Economic Reform and Sustainable Human Development (1996); Sustainable Development in Third World Countries: Applied and Theoretical Perspectives (Valentine Udoh James ed., 1996); Sustainable Development: Science, Ethics, and Public Policy (John Lemons & Donald A. Brown eds., 1995); David Reid, Sustainable Development: An Introductory Guide (1995); United Nations for Sustainable Development (1992).
50. Employment, Growth and Basic Needs: A One - World Problem, International Labour Office (1977).
51. Redistribution With Growth: Policies to Improve Income Distribution in Developing Countries in the Context of Economic Growth (Hollis Chenery ed., 1974).

۵۲. به منظور توضیح تفصیلی از نفوذ تمایلات مبتنی بر جنس (Gender) نگاه کنید به :

The World Bank's "Gender Net" at <<http://www.Worldbank.Org/Gender/Index.htm>>.

53. United Nations Development Programme, Governance for Sustainable Development: A UNDP Policy Document 2 (1997), available on , <http://Magent.undp.Org/Policy/Default.Htm> >; Sudhir Anand & Amartya K.Sen, Sustainable Human Development: Concepts and Priorities (1996); the Quality of Life (Martha Nussbaum & Amartya K.Sen eds., 1993).

54. Integrating Human Rights, **op.cit.** at 3.

یک بررسی انتقادی کامل به عمل می آورد.

Richard A. Higgott, Political Development Theory: The Contemporary Debate (1983).

ظهور و گسترش همزمان نظریه های نو سازی در سیاست های تطبیقی را مورد بررسی قرار می دهد.

۴۷. به منظور ملاحظه یک نمونه بارز از کاربرد جسته در خصوص دیدگاه وابستگی نگاه کنید به :

- Andre Gunder Franck, Capitalism and Underdevelopment in Latin America (1967); Andre Gunder Franck, the Development of Underdevelopment, 18 Monthly Rev. 17 (1976); Immanuel Wallerstein, the Rise and Future Demise of the World Capitalist System, 16 Comp. Stud & Hist. 387 (1974); Immanuel Wallerstein, the Modern World - System Capitalist Agriculture and the European World - Economy in the Sixteenth Century (1976); Immanuel Wallerstein, the Modern World - Economy, 1600-1750 (1980); Samir Amin, Accumulation on a World Scale (1974); Samir Amin, Enzo Faletto, Dependency and Development in Latin America (1979).

یک تلفیق قوی و دقیق از نظریه وابستگی ارائه می دهد.

- Symposium, 17 Latin Am. Res. Rev. 115 (1982) (Reviewing the Symposium Devoted to Cardoso and Faletto's Work). Gabriel Palma, Dependency: A Formal Theory of Underdevelopment or a Methodology for the Analysis of Concrete Situations of Underdevelopment? 6 World Dev. 881 (1977) (Presenting the Best Brief Analytical Overview). For a More Extended Discussion. Magnus Blomstrom & Bjorn Hettne, Development Theory in Transition: the Dependency Debate and Beyond (1984).

48. Paul James, Postdependency? the Third World in an of Globalization and Late-Capitalism, 22 Alternatives 205(1997).

این زوال و افول را به طور مختصر بررسی می کنند، مع الوصف، اهمیت پایدار چشم اندازها و انگیزه های تشکیل دهنده

اقتصادی، از سوی نویسنده‌ای که قبلاً بر ضرورت انجام یک معاوضه [توازن] استدلال کرده بود، تأکید به عمل می‌آورد.

Compare Adam przeworski & Fernando limongi, Moddernization: Theories and Fact, 49 world Pol. 155 (1997).

از طریق تحلیل بین فرهنگی نشان می‌دهد که توسعه اقتصادی، گذار به دموکراسی را تسهیل نمی‌کند، بلکه دموکراسی‌های ریشه دار و تثبیت شده را تقویت و ترویج می‌کند.

With John Benedict Londregan & Keith T. Poole, Does High Income Promote Democracy 49 World Pol. i (1996).

به یک رابطه مثبت کلیتر راجع توسعه و دموکراسی می‌رسد.

58. Jack Donnelly, "Human Rights and Development: Complementary or Competing Concerns," 36 World Pol. 255 (1984).

59. Ibid.

60. 1998 Question, loc.cit.

۶۱. چنین یک استثنای عمده است که این قاعده را نشان می‌دهد. زمانی که این معانی در جاهایی نظیر کره جنوبی، برمه و بلاروس تکرار می‌شود، برخی آنها را در داخل یا خارج کشور جدی تلقی می‌کنند.

62. World Bank, Governance and development (1992) (Providing an Important Multilateral Statement).Matthia Stiefel Marshall wolfe, A Voice for the Excluded : Popular Participation in Development (1994); Sustainable development and Good Governance (Konrad Gintger et al. eds., 1995); African Reckoning:A Quest for Good Governance (Francis M. Deng & Terrence Lyonseds., 1998); United Nations Development programme, the Shrinking State: Governance and Human Development in Eastern Europe and the Commonwealth of Independent States (1997).

۶۳. اصلاح آسیب‌های اقتصادی از رهگذر تعدیل ساختاری، علاوه بر پیامدهایی که برای حقوق اجتماعی و اقتصادی به همراه دارد، اغلب به بی‌اعتباری عمومی حکومت‌ها منجر می‌شود که معمولاً به تضعیف دموکراسی منتج می‌شود و تخلفات از حقوق مدنی و سیاسی را تشویق می‌کند.

۵۵. شاید پیشرفته‌ترین کار در این زمینه، گزارش سالانه توسعه انسانی UNDP باشد که معیار مورد استفاده آن تلفیق «سرانه تولید ناخالص ملی» با «امید به زندگی و سواد» است. پیامد این کار آن است که برای ما بیشتر در باره شرایط زندگی ملی سخن می‌گوید تا صرفاً از تولید ناخالص ملی. اما از توجه به رابطه بین شاخص‌های اقتصادی و اجتماعی توسعه انسانی که منطق‌های سیاسی کاملاً متفاوتی را نشان می‌دهند، قصور می‌ورزد.

56. The Declaration on the Right to Development, Adopted 4 Dec. 1986, G.A. 41.128, U.N. GAOR,41st.Sess. at 3,Annex, U.N. Doc. A/Res/41/128/Annex (1987).

ادعا می‌کند که «حق توسعه، به واسطه این که هر شخص انسانی و همه مردم محق به مشارکت، کمک و برخورداری از توسعه سیاسی فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی هستند که در آن کل حقوق بشر و آزادی‌های اساسی می‌تواند کاملاً محقق شود، یک حق انسانی غیرقابل سلب است.» همان مفهوم توسعه اینجا در مفهوم موسع، ناظر بر توسعه انسانی پایدار است و نقطه ضعف‌های تحلیلی مشابهی را افاده می‌کند. نگاه کنید به :

Jack Donnelly, "In search of the Unicorn: the Jurisprudence of the right to Development", 15 Cal W. Int'l L. J. 473 (1985).

(علیه منطق تحلیلی، سیاسی و حقوقی شناسایی چنین حق انسانی‌ای استدلال می‌کند.)

Jack Donnelly, "Third generation rights, in people and minoirties", in International Law 119 (Catherin Brolmann et al. eds. 1993).

بر این اساس، مقاله حاضر صرفاً یادآوری می‌کند که شناسایی حق بشری ناظر بر توسعه به صورت مجزا، باز رابطه بین توسعه اقتصادی و حقوق بشر مطروحه در اعلامیه جهانی و میثاق حقوق بشر را مورد توجه قرار نمی‌دهد.

57. See Genrearlyly Symposium, Economic Reform and Democracy, 6 J. Democracy, Apr. 1995, at 102- 56; Symposium, Economic Reform and Democracy, 5 J. Democracy. Oct. 1995, at 5-118. See also Jagdish Bhagwati, the New Thinking on Development. 6. J. Democracy. Oct. 1995, at 50 (1995).

در راستای استدلال اخیر، بر انطباق دموکراسی و توسعه